■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۴۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۲۳۰۰۴۰۳۲
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

سه‌شنبه ۱ مرداد ۱۳۹۸ | ۲۰ ذی‌القعده ۱۴۴۰ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۴۳۸ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Tuesday - 2019 July 23

حدیث روز: تحف‌العقول

امام حسن عسکری(ع):
مبادا روزی تضمین شده (که در هرحال به تو می‌رسد) تو را از کار واجب باز دارد.

پلک احساس: سعدی

مرا خود با تو چیزی در میان هست
وگرنه روی زیبا در جهان هست

امروز در تاریخ:

- انتقال احمد شاه خردسال از سفارت روسیه به کاخ گلستان (۱۲۸۸ ش)
- اعلام به رسمیت شناختن رژیم اسرائیل توسط محمدرضا پهلوی در ایران (۱۳۳۹ ش)
- درگذشت اکبر دودکار، بازیگر ایرانی (۱۳۸۴ ش)
- ساخت نخستین ماشین تحریر (۱۸۲۹ م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۱۱ — غروب آفتاب: ۲۰/۱۶
اذان مغرب: ۲۰/۳۶ — نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۲۱
اذان صبح (فردا): ۴/۲۶ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۰۶

پیش‌بینی آب و هوا چهارشنبه

تهران	اهواز	اردبیل	بوشهر	بیرجند	ساری	سنندج	زاهدان
۲۹ / ۴۰	۲۷ / ۴۹	۱۲ / ۲۸	۳۰ / ۳۶	۲۲ / ۳۷	۲۵ / ۳۳	۱۶ / ۳۸	۲۳ / ۳۹

حکمت ۱۰۷: نهج‌البلاغه

چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای درآورد و دانش او همراهش باشد امّا سودی به حال او نداشته باشد.

کافه میرداماد

حسین افشار، تهیه‌کننده مسابقه فرمانده از سردار شهید محمد ناظری می‌گوید

شیر خلیج فارس را یادمان نرود

باران باستانی
روزنامه‌نگار

شما هم حتما شنیده‌اید اگر فرمانده یک گروه، شیر باشد، بقیه اعضای گروه نیز تفکر و رفتارشان را شبیه او می‌کنند و از پس هر مشکلی برمی‌آیند. فرماندهانی که در دوره دفاع مقدس در جبهه‌ها حضور داشتند و فرماندهانی که بعد از جنگ در عرصه‌های مختلف کشور را حفظ کرده و باعث رشد و بالندگی آن شدند همه شیرانی هستند که باعث می‌شوند روحیه مردم قوی شده و بتوانند برای حفظ مرزهای آبی و خاکی کشور و اقتدار و امنیت آن از جان و دل مایه بگذارند. یکی از این فرماندهان شهید سردار محمد ناظری بود که اگر او را نمی‌شناسید با یک جست‌وجوی ساده در اینترنت می‌توانید به روحیه و شگردهای او در عملیاتی که به عهده داشته یا در آنها حضور داشته آشنا شوید. مردی که به شجاعت و درایت معروف بوده و هست. با حسین افشار، جوانی که تهیه‌کنندگی مستند مسابقه فرمانده را به عهده دارد، هم صحبت شدم تا شهید ناظری را از زاویه نگاه او روایت کنیم. آن هم در روزهایی که خلیج فارس درگیر اتفاقاتی است که جای خالی شهید ناظری را بیشتر نشان می‌دهد.

این روزها خلیج فارس در صدر اخبار دنیا قرار گرفته، نیروهای سپاه، اقتدار ایران را به رخ جهانیان می‌کشند، اقتداری که سال‌هاست خیلی‌ها برای اثباتش از جان خود گذشته‌اند از رئیسعلی دلواری بگیر تا شهید محمد ناظری که شما در دو سری از مستند مسابقه فرمانده از حضورش استفاده کردید، درباره شهید ناظری برایمان بگویید، شنیده‌ایم به اصطلاح سرنترسی داشته، ویژگی‌ای که این روزها ایران به آن نیاز دارد؟

درباره شهید ناظری ویژگی منحصربه‌فردی که او را از دیگران متمایز می‌کرد، کاریزمایی بود که داشت. این ویژگی در کنار توانمندی‌های شخصی و تجربیاتی که در دوران دفاع مقدس و جنگ‌های چریکی به‌دست آورده بود، از او شخصیتی متمایز ساخته بود. در بیشتر عملیات چریکی و شناسایی که نیروهای ایرانی در خاک عراق انجام می‌دادند، حضور داشت. خاطراتی که برای ما تعریف می‌کرد، ماجراهای بی‌نظیری بود. این که چطور با همکاری کردهای همسو با جمهوری اسلامی وارد عراق می‌شدند و عملیاتی را طراحی می‌کردند. در یکی از خاطراتش برایمان تعریف کرد که وارد ایستگاه رادیو و تلویزیون موصل شده بودند. صدام که خبردار می‌شود به نیروهای هوایی و زمینی دستور می‌دهد که هر طور شده، این گروه چریکی ایران را قبل خروج از عراق از بین ببرند. از آنجا که شهید ناظری آدم باهوشی بوده هر طور شده با فرمانده ایرانی ارتباط می‌گیرد و می‌گوید اعلام کنید که ما وارد ایران شده‌ایم! وقتی صدام و نیروهایش این خبر را می‌شنوند دیگر از پیگیری آنها ناامید شده و عملیات را تمام می‌کنند و بعد سردار ناظری و گروهش وارد ایران می‌شوند.

از این دست خاطرات زیاد داشت شهید ناظری. ابعاد روحی و روانی او آن‌قدر دوست‌داشتنی و جذاب بود که هم در دوران دفاع مقدس و هم بعد از آن خیلی‌ها به‌خصوص جوان‌ها را مجذوب او می‌کرد. ما در مسابقه فرمانده، تیمی داشتیم که هر کدام سلیقه و تفکر خاص خود را داشتند، اما همه آقای ناظری را دوست داشتند. ما حدود ۹۰ نفر بودیم که در جزیره فارور مسابقه را ضبط می‌کردیم، تعامل شهید ناظری با این گروه چنان خوب بود که نگرش آنها که نسبت به سپاه خوشبین نبودند را تغییر داد. این کاریزما به نظرم آن‌قدر قوی و جذاب بود که در روند مسابقه و ضبط آن تاثیر داشت و قبل حضور ایشان و بعد آن کاملا در این مسابقه حس می‌شود. ویژگی دیگری که حاج محمد ناظری داشت این بود که استعداد آدم‌ها را قبل از بروزشان پیدا می‌کرد. آقای ناظری متخصص شناسایی استعدادهای پنهان آدم‌ها بود. از آدم‌های معمولی، آدم‌های متفاوت می‌ساخت. در عملیات‌های یگان ویژه سپاه که سردار ناظری یکی از بنیانگذاران آن بود هم این روحیه را می‌توان دید. عملیات‌های محیرالعقولی که ایشان و نیروهایش انجام می‌دادند، باعث شد اعتماد به نفس نیروهای سپاه و مردم احیا شود و دوباره متوجه این موضوع شویم که ما در خلیج فارس هر کاری صلاح بدانیم انجام می‌دهیم، چون آب‌های خلیج فارس متعلق به ایران است. بازداشت ملوانان آمریکایی و انگلیسی یکی از کارهایی بود که به همت سردار ناظری انجام شد و اقتدار ایرانی‌ها را نشان داد.

سردار ناظری تکنیک خاصی هم در جذب نیروها داشته‌اند. از این تخصص ایشان هم برایمان بگویید؟

از همان دوران دفاع مقدس با قدم زدن در خیابان و کوچه‌ها نیروهای خودش را پیدا می‌کرد. می‌گشت جوان‌هایی که روحیه ماجراجویی داشته و شجاع بودند را پیدا می‌کرد. آنها را جذب کرده و فنون مبارزه و مقاومت را به آنها آموزش می‌داد. بعد این جوان‌ها که شیفته فرمانده خود می‌شدند به مرور علاقه‌مند روحیه معنوی او هم می‌شدند. یعنی از فضای مقاومت و ایجاد حماسه به فضای معنوی می‌رسیدند برای همین ایمانشان خیلی زیبا بود. ترکیب نیروهایی که اطراف شهید ناظری بودند خاص بودند، ماجراجو و حماسه‌ساز و در عین حال آن‌قدر مومن که عملیات استشهادی هم انجام می‌دادند. دقیقا نیروهایی که برای دفاع از کشور به خصوص در زمان فعلی به آن نیاز داریم.

یعنی اصل نبرد را در جنگ می‌شناخت؛ این که باید غیورونترس باشی و بیایی پای ماجرا و به دل جنگ بزنی. بقیه امورات شخصی از جمله ایمان و اخلاق را می‌توان درست یا احیا کرد.

دقیقا! خودش خیلی نترس بود. هیچ کار غیرممکنی در ذهن آقای ناظری وجود نداشت. هر تصمیمی می‌گرفت، عملیاتی‌اش می‌کرد با هر سختی و کمبودی که وجود داشت. همرزمانش تعریف می‌کنند که چگونه جزیره فارور که نه آب داشت و نه آبادانی و نه امکانات را به یک جزیره کاملا عملیاتی برای نیروی دریایی سپاه تبدیل کرد. یگان ویژه نیروی دریایی سپاه را در همین جزیره راه‌اندازی کرد و چگونه اقتدار را به خلیج فارس برگرداند. سه سال برای ساخت این جزیره از همه نیرو و خلاقیتش استفاده کرد به خصوص از همان وجه کاریزماتیکی که داشت و جوان‌ها را جذب می‌کرد. او افق دید قدرتمندی داشت و ایران را سرافراز می‌دید و این ایمان آن‌قدر در او قوی بود که هر غیرممکنی را برایش ممکن می‌کرد.

این که می‌گویید شهید ناظری نترس بود، در همه موقعیت‌ها به کار می‌آید یک فرمانده و رئیس نترس همه جا می‌تواند نیروهای تحت امر خود را به شجاع‌ترین نیروها تبدیل کند از یک اداره ساده بگیر تا یک لشکر یا پادگان. این سر نترس داشتن و شجاعت را این روزها هم می‌توان در فرماندهان و دیگر مسؤولان کشور دید؟

من سردار عمویی را می‌شناسم که فرمانده نیروهای ویژه سپاه پاسداران است جزیره فارور و ابوموسی و تنگ بزرگ و کوچک زیرنظر اوست. ایشان هم خیلی فرد شجاعی است. مدیرانی هم داریم که نگاهشان خیلی دورها را می‌بیند و به استقلال ایران می‌اندیشند چون به خودباوری رسیده‌اند. آقای صادق محمودی فرمانده قرارگاه قدس سپاه از دیگر این آدم‌های بزرگ است که در مقطعی ما از حضور ایشان در مسابقه فرمانده بهره بردیم. تدابیر ایشان باعث امنیت سیستان و بلوچستان شد. بزرگ‌ترین و معتبرترین شخصیتی که خودباوریش ایران را تا امروز نگه داشته است، رهبر معظم انقلاب نیز هستند. در تاریخ هیچ کشوری، رهبری با این حجم از اتکا به نفس و خودباوری پیدا نمی‌کنیم. رهبری که آینده‌ای بسیار درخشان برای کشور ترسیم کرده و پیگیر باشد که این آینده محقق شود. تفکر و رویکرد شهید ناظری هم شبیه رهبر معظم انقلاب و امام خمینی(ره) بود. اصلا آدم‌ها را به خودی و ناخودی مرزبندی نمی‌کرد. آن‌قدر شخصیت کاریزماتیک و جذابی داشت که همه جذبش شده و آرمانش تبدیل به آرمان آنها می‌شد. با این تفکر بود که با نیروهایش در دوران دفاع مقدس شاهکارهایی خلق کرد بی‌نظیر و وقتی جذب نیروی دریایی سپاه شد باز هم عملیاتی انجام داد بی‌نظیر و ماندگار که شبیه آنها را امروزه در خلیج فارس شاهد هستیم.

افشار:
هیچ کار غیرممکنی در ذهن آقای ناظری وجود نداشت. هر تصمیمی می‌گرفت، عملیاتی‌اش می‌کرد

چندین سال قبل درباره رئیسعلی دلواری سریالی ساخته شد و به واسطه همین سریال خیلی‌ها با این شخصیت که با انگلیسی‌ها مبارزه کرد، آشنا شدند اما با این که فناوری پیشرفت کرده و امکانات سینمایی و سریال‌سازی پیشرفت زیادی داشته اما درباره فرماندهان جنگ و شخصیت‌هایی مانند شهید ناظری فیلمی ساخته نشده این کم‌کاری را به پای چه افراد یا سازمان‌هایی باید نوشت؟

فرماندهانی مانند شهید ناظری ریشه در تفکر رئیسعلی دلواری دارند و تفکر آزادیخواهانه او را ادامه می‌دهند. راستش را بخواهید بله در این زمینه کم‌کاری کرده‌ایم. باید این شخصیت‌ها را به مردم و به‌خصوص جوان‌ها معرفی کنیم. وقتی آقای ناظری با ما در مسابقه فرمانده همکاری می‌کرد چند بار به او پیشنهاد دادیم مستندی درباره‌اش بسازیم اما قبول نکرد و دوست نداشت درباره خودش صحبت کند اما الان می‌شود درباره ایشان، هم فیلم ساخت و هم مستند. وقتی آمریکایی‌ها فیلمی مانند تک تیرانداز می‌سازند که آن همه سر و صدا می‌کند ما نباید فرماندهان شجاع خود را در سینما و تلویزیون و دیگر هنرها نادیده بگیریم.

سعی صفا

۷

سفرنامه حج

پشت دروازه بقیع

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

می‌زنم بیرون برای زیارت بقیع. مصطفی می‌گوید با ماشین برویم، می‌گویم برویم گم شویم. می‌گوید دیوانه‌ای! می‌گویم: ها! می‌گوید: عشق است، مدینه با کوچه‌هایی خاکی و تنگ. سرگردانم مثل گربه‌های لاغر و مردنی‌اش، ای که مرا خوانده‌ای، راه نشانم بده. چند نفر نخل در زمینی لخت و برشته سیاه سیاه می‌زنند، راه کج می‌کنم سمتشان، قتل‌عام شده‌اند انگار به خاک غلتیده‌اند مثل رعناجوان‌هایی بلند و شکوهمند، ایستاده‌ها بر دارند، مثل حسنک وزیر مثل جنازه رفعت نظام خان بمی. من اهل کویرم. نخل‌ها را بلدم. برای کشتن‌اش یک سرنگ نفت بریز توی حلقوم شاخه‌هایش، یک هفته نشده می‌غلتد. نخل زیر آب خفه می‌شود. نخل باردار را اگر مشت توی خوشه‌های خرمایش بزنی خرمایش بی‌هسته می‌شود. خاکستر می‌شود، نخل‌ها سوخته‌اند. یاد بیت‌الاحزان می‌افتم. یاد وقتی که به علی گفتند بگو یا روز گریه کند یا شب، سرمان رفت... آخ که این پیش روضه‌ها از جانم چه می‌خواهند.

چه حرصی می‌خورم از این ذهن خیالپرداز، به کجاها که این خیال نمی‌برد ما را، خودم اینجا دلم در پیش دلبر. میان راه یک ایستگاه آتش‌نشانی می‌بینم با ماشین‌هایی قبراق با رنگی متفاوت و ماموران احتمالا قبراق‌تر. بوی سوختگی در هتل دوباره می‌آید. توی این شهر سال‌ها پیش خانه‌ای آتش گرفت، آتش نگرفت، آتشش زدند. توی خانه نخل جوانی بود که فقط هجده بهار را زیسته بود و بار شیشه داشت. ابرو ورم کرده روضه‌های مجسم توی سرم را پخش و پلا می‌کنم، عقلم می‌گوید وسط اتوبان جای روضه خواندن نیست. دلم می‌گوید لاکردار در مدینه روضه‌خوانی کجا روضه بخوانی. زائرهای توی راه نخ کشند، انگار یک چیزی باید اتفاقی می‌افتاده و نیفتاده، ضدحال خورده‌اند، پکرند... در جدال بین عقل و عشقم که پشت نرده‌های بقیع به خودم می‌آیم، افغانستانی‌ها به تواتر می‌رسند، بوی آسایشگاه تیپ فاطمیون در دمشق، آن شبی که مهمانشان بودم شره می‌کند توی ذهنم؛ علی اکبرهای رشید و عباس‌های بلندبالایی که تندیس غیرتمند. با پیرمرد دست می‌دهم. زمختی دست‌هایش حکایت از کار سختش دارد. یعنی چند خانه برای این و آن ساخته. چقدر آدم زیر سقف‌هایی که او زده از سرما و گرما به دورند، یعنی مثلا بخواهیم اینجا حرم بسازیم می‌آید کمک؟ می‌آید کار در ستیغ آفتاب مدینه از فرستادن پسر به میدان جنگ سخت‌تر که نیست. رسیده‌ام پشت دروازه بقیع، زنان و دختران هم‌خاک و هم‌ریشه‌ام، ایرانی‌ها دارند به رسول خدا سلام می‌دهند. شاید دارند گله می‌کنند که راهشان نمی‌دهند. خودشان می‌گویند جنت البقیع، این چه جنتی است که نگهبان‌هایش صدا بلند می‌کنند به نه گفتن با عتاب، بد توی پرم خورده، به قول محمد سهرابی، چون مرغ نیم‌کشته پرو بال می‌زنم...

چاقی، بیماری است

دانشمندان باور دارند چاقی باید به عنوان بیماری شناخته شود تا وضعیت ناپایدار کنونی آن خاتمه یابد. به گزارش فارس، دانشمندان تأکید می‌کنند، برچسب‌گذاری چاقی به عنوان یک بیماری مزمن، شبیه آسم یا صرع می‌تواند مردم را تشویق به ارائه درمان، به جای تکیه بر رژیم‌های ناپایدار کند. نتایج یک بررسی آماری نشان می‌دهد بیش از یک سوم بزرگسالان انگلیسی از اضافه‌وزن زیاد رنج می‌برند و چربی زیاد آنها را در معرض بیماری‌های خطرناک متعدد قرار داده است. وزن افراد تحت تأثیر هر دو عامل ژنتیک و محیط آنهاست، از جمله چگونگی دسترسی مواد غذایی نسبت به جایی که آنها زندگی می‌کنند. قرار گرفتن چاقی در فهرست بیماری‌ها به وضعیت بی‌سر و سامان کنونی آن پایان می‌دهد.

مقطع حساس کنونی

حکایت مرد حکیم و خواب ناتمام

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

حکیمی خوابید و در خواب دید در عالم فرشتگان حاضر شده است. ابتدا تصور کرد مرده است و بسیار ترسید، اما به سرعت یادش آمد که خواب است و آرام شد و تصمیم گرفت به اطراف نگاهی بیندازد و همه چیز را به ذهن بسپارد و وقتی بیدار شد به یاد بیاورد و بنویسد و در کانال شخصی‌اش با نام حکمت‌های کاربردی برای استفاده عموم منتشر کند.

پس به راه افتاد. نخست وارد سالنی شد که در آن شمار زیادی از فرشته‌ها مشغول دسته‌بندی و بسته‌بندی کاغذهایی بودند. یکی از فرشته‌ها را صدا کرد و گفت: ای فرشته، اینجا کجاست؟ فرشته گفت: ما در اینجا خواسته‌ها و دعاهای آدم‌ها را برای عرضه به بالا و تصمیم‌گیری درباره آنها دسته‌بندی می‌کنیم. مرد گفت: چقدر جالب، و وارد سالن مجاور شد. در سالن مجاور شمار زیادی از فرشته‌ها مشغول دسته‌بندی بسته‌هایی بودند و فرشتگان دیگری نیز بسته‌ها را از سالن خارج می‌کردند.

حکیم یکی از فرشته‌ها را صدا کرد و گفت: ای فرشته، در اینجا چه خبر است؟ فرشته گفت: ما در اینجا نتیجه خواسته‌های اجابت‌شده و دعاهای پذیرفته شده آدم‌ها را برای آنها می‌فرستیم. حکیم گفت: چقدر جالب و وارد سالن مجاور شد. در سالن مجاور شمار زیادی فرشته بدون این‌که کار خاصی بکنند، پشت میزهای خود نشسته بودند و به یکدیگر نگاه می‌کردند. حکیم کنار میز یکی از فرشته‌ها رفت و گفت: ای فرشته، کار شما چیست؟ فرشته خمیازه‌ای کشید و گفت: اینجا بخش اعلام وصول است. آدم‌هایی که خواسته‌های خود را دریافت کرده‌اند، باید با گفتن کلمه سپاس، ما را از وصول خواسته خود مطلع کنند، اما چون نمی‌کنند، ما نیز اینجا عاطل و باطلیم.

حکیم که احساس کرد این نتیجه‌گیری برای یک پست خوب و اثرگذار کافی است در همین لحظه از خواب بیدار شد، اما به محض بیدار شدن، خوابی که دیده بود از یادش رفت و به نوشتن یک غزل پندآموز در کانال خود اکتفا کرد و تصمیم گرفت از آن پس تا آخر خواب‌های خود را تماشا از قطع ناگهانی آنها خودداری کند.

قطع امید

علی رئوف

تبر را گذاشته‌ای روی دوشت ظن پیامبری کرده‌ای؟ نه برادر من! نه تو ابراهیمی نه آن زبان بسته‌های لاجان بت هستند، و نه آن چند پاره باغ گوشه شهر بتخانه. بس که تا چشم باز کردی سیمان دیدی و آجر و ساختمان، آن باغ پدری‌ات در گوشه شهر به نظرت زشت می‌آید. بس که پول را پرستیدی فکر می‌کنی زمینی که بدل به پول نشود بتخانه شرک است و باید تبر برداری و بت‌هایش را بیندازی. از خیر این چند پاره زمین بگذر و بگذار این یک تکه مربع سبزرنگ در نقشه هوایی شهر باقی بماند. کاش می‌فهمیدی قطع این درخت زبان بسته، هرچند در ملک شخصی‌ات باشد، قطع زندگی است. قطع امید از زندگی است.

برش سبز

عکس: ایرنا

فضاپیمای بدون سرنشین هند راهی فضا شد

درست یک روز پس از پنجاهمین سالگرد فرود فضانوردان آپولو ۱۱ بر سطح ماه، هندی‌ها ماموریت بلندپروازانه خود را به سوی ماه آغاز کردند.

به گزارش جام جم، روز گذشته (دوشنبه ۳۱ تیر ۹۸) ساعت ۱۳ و ۴۳ دقیقه به وقت ایران، ماموریت فضایی چاندرایان-۲ که از یک مدارگرد، یک ربات سطح‌نشین و یک ربات مه‌نورد به نام پراگیان تشکیل شده از مرکز فضایی ساتیش داوان انجام شد راهی تا هندوستان پس از روسیه، آمریکا و چین چهارمین کشوری باشد که به فناوری فرودآوردن کاوشگر بدون سرنشین روی سطح ماه دست یافته است. این ماموریت که قرار بود دوشنبه ۲۴ تیر هفته گذشته انجام شود، پرتابش به دلیل اشکالات فنی تا دیروز به تعویق افتاد. مدیران ماموریت هندی چانداران-۲ انتظار دارند این فضاپیما تا سپتامبر امسال (شهریور ماه) در مدار ماه قرار بگیرد و در نهایت کاوشگر سطح‌نشین و مه‌نورد خود را بتواند در ناحیه قطب جنوب ماه، فرودآورد. جایی که دانشمندان انتظار دارند مقادیر زیادی یخ آب زیر لایه‌های سطحی پیدا کنند. این اولین باری نیست که هند دست به انجام ماموریت‌های بلندپروازانه در حوزه فضایی می‌زند. آنها پیشتر طرح مانگالیان را در شهریور ۹۳ راهی مدار مریخ کرده بودند و این مدارگرد هم اکنون در مدار سیاره سرخ در حال گردش است.